

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه علق

استاد ضرابی بهمن ۱۳۹۹

جلسه سوم ۹۹/۱۱/۱۶

آیات شریفه: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) - بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است (۳) همان کس که به وسیله قلم آموخت (۴) آنچه را که انسان نمی دانست آموخت (۵)»

عنوان : قرائت کتابی پس از کتاب در معرفت ربّ الارباب

«اقْرَأْ»: در نخستین «اقْرَأْ» خداوند از انسان خواسته است که کتاب طبیعت را بخواند. خلقت پیکر انسان که از خون بسته شده آفریده شده و دنیایی که حیات و زندگی این پیکر انسانی را تامین و تدارک می‌کند؛ از جماد و نبات و حیوانات. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - بخوان به نام پروردگارت که آفرید * انسان را از علق آفرید.»

اما در «اقْرَأْ» در مرتبه دوم از انسان خواسته است که کتاب روح خود را بخواند و جهانی که حیات و زندگانی روح او را تامین و تدارک می‌کند از ملائکه و قدسیان و عوالم مجرد که از لوازم حیات روحانی انسان هستند.

«اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ - بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است ، همان کس که به وسیله قلم آموخت ، آنچه را که انسان نمی دانست آموخت.»

راهی که در او نجات باشد بنما

یا رب ز کرم دری برویم بگشا

مستغنیم از هر دو جهان کن به کرم جز یاد تو هر چه هست بر از دل ما

شگفتیهای آفرینش عالم طبیعت فوق اندیشه و تصور ماست اما اینها هر چه هستند در مجموعه دنیایی قرار دارند که خداوند متعال آن را فانی و موقت نامیده است و آن را مقدمه برای شناخت عالمی برتر و سرایی باقی و همیشگی قرار داده است. و آن سرای باقی و موجودات روحانی و ملائکه و قدسیان هم همه مقدمه شناخت پروردگار بی‌نیاز و بی‌انبار است. چرا که هیچ چیز شایسته نیست مقصود توجهات و غایت آمال قرار گیرد مگر آنکه به راستی شایسته این معنا است؛ و به راستی کیست که شایسته پرستش و اطاعت و عشق ورزیدن است جز آنکه منشأ هر خیر و برکتی است و همه هر چه دارند از او دارند و در ذات خود فقیر و نیازمند اویند؟

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای مردم، شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است. » (فاطر/۱۵)

پس از خلقت انسان که اشرف مخلوقات است و در عالم طبیعت از علقه آفریده شده است در مرتبه بالاتر هیچ موجودی به مانند انسان نمی‌تواند معرف خداوندگار هستی باشد؛ از این رو «اقرأ» اول درباره «خلق» و «علق» سخن گفته و در «اقرأ» دوم درباره «رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» و اوج کرامتی از پروردگار که آن انسان است در اوج و غایت کمالش «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» یعنی آفرینش انسان و تعلیم هر آنچه را که نمی‌دانست و خلقت هر موجودی غیر از انسان را می‌تواند از پروردگارش بداند.

از این رو این آیه در شأن رسول ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل گردیده که انسان کامل است و به حسب رتبه و مقام و نور وجودیش «اول ما خلق الله» است .

وقتی سخن از وجود نازنین پیامبر رحمت به میان می‌آید لاجرم سخن از پاره‌های تن او و انوار برخاسته از نور وجود او علی بن ابی طالب به میان خواهد آمد. که

دو روی یک حقیقت‌اند رسالت و ولایت. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ يَعْنِي خَلَقَكَ مِنْ نُطْفَةٍ وَ شَقَّ مِنْكَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام - یعنی تو را از نطفه آفرید و از تو علی (علیه السلام) را جدا کرد.» (بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۲) به این ترتیب کامل‌ترین و جامع‌ترین آئینه معرف کردگار هستی در پیش روی جهانیان قرار داده شد تا جز او را نپرستند و جز او را نخواهند و نجویند.

یا رب اندر کنف سایه آن سرو بلند گر من سوخته یک دم بنشینم چه شود

عنوان : همین سربلندی‌ام بس که تو پروردگار من باشی

« وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ » رسانیدن بندگان به غایت کمال مطلوب از کرامت‌های پروردگار نسبت به انسان است که بالاتر از تصور و فوق ادراک است. در قرآن در آیات مختلفی مانند همین آیه شریفه به معرفی ربوبیت حضرت حق پرداخته است «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى - (موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود.» (طه/۵۰)

« سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ - با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است» (یس/۵۸) «وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ - و پروردگارت بسیار آمرزنده و صاحب رحمت است.» (کهف/۵۸)

و با مروری در قرآن به کلماتی که «رب» به آنها اضافه شده است فهمیده می‌شود که عالم هستی و هر چه در آن است، مربوب حق تعالی هستند؛ از این رو او را رب العالمین می‌خوانیم همچنانکه او خود را در سوره مبارکه حمد چنین معرفی نموده است. در جایی که بشری با تکیه به ایل و تبارش احساس آرامش و اعتماد می‌کند، این سعادت تا چه اندازه عظیم است که بنده در زیر چتر حمایت پروردگاری قرار دارد که قادر و عالم مطلق و رؤوف به حال او است. «إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا - خدای من مرا همین عزت بس که بنده تو باشم و همین سربلندی‌ام بس که تو پروردگار من باشی.» (شیخ صدوق، خصال، محقق، ج ۲، ص ۴۲۰).

امام صادق (ع) فرمود: «من قال عشر مرّات: «یا رب یا رب» قیل له: «ما حاجتک؟ - کسی که ده بار بگوید: «یا رب یا رب» به او گفته می شود: «حاجتت چیست؟» (اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲۰).

مرحوم شیخ طوسی می نویسد: نقل شده است که برترین زکری که در قنوت می توان گفت، «کلمات فرج» است: «کلمات فرج»، دعا و زکری است که اهل بیت علیهم السلام به شیعیان خود تعلیم فرموده اند و آثار شگفت انگیزی دارد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَعْرَاضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (فلاح السائل: ۱۳۴).

خداوند با آنان که در برابرش مطیع و خاضع اند چگونه است؟ «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...» (نازعات، ۴۰) «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ - و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است.» (الرحمن/ ۴۶)

هرگز دلم از یاد تو غافل نشود

گر جان بشود مهر تو از دل نشود

افتاده ز روی تو در آینه دل

عکسی که به هیچ وجه زایل نشود

عنوان : قلم چیست؟

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» قلم چیست؟ در روایت می خوانیم که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «روز جمعه جبرئیل در عرفات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفت: «ای محمد (صلی الله علیه و آله)! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: به امتت بگو: امروز، دین شما را به وسیله ی ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم. - (مائده/۳)

سپس [پیامبر (صلی الله علیه و آله)] سخنی طولانی [برای مردم] بیان فرمود و بعضی از منافقین به بعضی دیگر گفتند: «چشمانش را نمی بینید که می چرخد [منافقان از این سخن] پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قصد می کردند گویا او دیوانه است و به وسیله ی پسر عمویش دچار جنون شده است. او را چه شده است

که دستش را بالا برده است. اگر بتواند او را مثل کسری و قیصر قرار دهد، این کار را می‌کند». [بعد از سخنان منافقان] پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «با خیر و برکت است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدین وسیله] نزول قرآن را به مردم اعلام می‌کرد؛ مردم ساکت شدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرائت فرمود: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ مَنْظُورٍ منافقانی هستند که [سخنانی علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)] گفتند. وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ به خاطر ابلاغ آنچه در مورد علی (علیه السلام) ابلاغ نمودی.» این ماجرا از زبان امام باقر ع اینگونه روایت شده است که: «بعضی از منافقان گفتند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد علی (علیه السلام) دچار جنون شده است تا حدی که چیزی با آن مقابله نمی‌کند». [در رد ادعای منافقان] نازل شد: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ...» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۰۲ / المناقب، ج ۳، ص ۹۹)

در جایی که می‌شود به قلم به عنوان ابزاری که علوم و دانش‌ها را از این طریق و با این وسیله به انسان آموخته می‌شود سوگند خورد و مقصود سوگند الهی باشد، چگونه قلم به معانی عمیق‌تر آن مانند «عقل» که فضیلت و شرافت آن محتاج به شرح و بسط نیست، نتواند مقصود باشد و یا اینکه «قلم اعلی» حقیقه انسان که واسطه فیض وجود و نور هستی که علم به ماسوی الله بلکه بالاترین علم به الله را واجد است نتواند مقصود باشد؟

اما آنچه از روایات فهمیده می‌شود، مقصود «باب علم» امیر المؤمنین علی ابی طالب (علیه صلوات المصلین) است که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ - من شهر علم و علی در آن شهر است.» (بحار الأنوار، باب مدينة العلم و الحكمة، ج ۴۰، صص ۲۰۰ - ۲۰۷)

هر آن که جانب اهل خدا ننگه دارد	خداش در همه حال از بلا ننگه دارد
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست	که آشنا سخن آشنا ننگه دارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای	فرشته‌ات به دو دست دعا ننگه دارد

عنوان : معلم کیست و چگونه می آموزد؟

« عِلْمَ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ » نخستین معلم خداوند است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» همه اسماء را به آدم (ع) آموخت» (بقره آیه ۳۳) و «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ - و قرآن را به خاتم پیامبران محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) آموخت» (الرحمن/۲) که دومین معلم است ، پیامبر صلی الله علیه و آله : « إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا - من معلم برانگیخته شدم . » (کنز العمال ، ح ۲۸۸۷۳ .) و در مراتب بعد، ائمه اطهار (ع) ملائکه و انبیاء و علما، معلمین انسان هستند.

«اللهم انت السلام... السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته السلام على الائمة الراشدين المهديين السلام على جميع الانبياء الله و ملائكته و رسله السلام علينا و على عبادالله الصالحين.» (مستدرک الوسائل، ج ۵ <http://yasoob.com>)

یا رب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست جان ما سوخت بپرسید که جانانه کیست

اما اینکه علم چگونه آموخته می شود؟ در روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین نقل شده است: «لَيْسَ الْعِلْمُ فِي السَّمَاءِ فَيُنزَلُ إِلَيْكُمْ، وَلَا فِي تُحُومِ الْأَرْضِ فَيُخْرَجُ لَكُمْ، وَلَكِنَّ الْعِلْمَ مَجْبُولٌ فِي قُلُوبِكُمْ، تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الرُّوحَانِيُونَ يَظْهَرُ لَكُمْ - دانش، نه در آسمان است که بر شما فرود آید، و نه در زیر زمین تا برایتان بیرون آید؛ بلکه دانش در دل هایتان سرشته شده است. به آداب خدا، متأدب شوید تا برایتان آشکار گردد.» (قرّة العیون، فیض کاشانی، ص ۴۳۹).

پیامبران گنجینه نهفته درون انسان ها را آشکار می کنند. لَيْسَتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ - نعمت فراموش شده را به یاد انسانها می آورند؛ این نعمتهای الهی. ما از نعمت وجود، نعمت سلامت، نعمت خرد، نعمت خفیات نیکویی که خدای متعال در نهاد انسان به ودیعه گذاشته است غفلت می کنیم؛ بشر فراموش می کند؛ پیامبران این را به یاد انسانها می آورند. وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْتَّبْلِيغِ؛ حجت را بر مردم تمام می کنند، سخن حق را به گوش آنها می رسانند، حقیقت را برای آنها آشکار می کنند؛ این روایات که از غرر

فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) است، به ما می‌گوید که: جایگاه علم قلب انسان است. قلب اگر مهذب نباشد، انسان نمی‌تواند به وسیله آن به علم برسد، غرور، کینه و عداوتها و دیگر صفات شیطانی مانع است، چون انسانی که قلبش گرفتار این امور باشد، هیچگاه فراغت کافی برای رسیدن به گنجی که خداوند در درون انسان قرار داده است، پیدا نمی‌کند.

خداوندا دلم را چشم بگشای	به معراج یقینم راه بنمای
به رحمت باز کن گنجینه جود	دروم خوان به شادروان مقصود
یا رب نظری بر من سرگردان کن	لطفی به من دلشده حیران کن
با من مکن آنچه من سزای آنم	آنچ از کرم و لطف تو زبید آن کن